

تحلیل نمادین رنگ در دیوان فدوی طوقان

دکتر عزت ملابراهیمی^۱، آزاده آزادی^۲

چکیده

شاعران معاصر از تأثیر شگرف رنگ بر جسم و روح انسان سود جسته و برای بیان احساسات و عواطف درونی یا تشریح اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه خود از آن بهره گرفته‌اند. فدوی طوقان، شاعر متعهد و تأثیرگذار عرصه مقاومت فلسطین، نیز به کمک عنصر رنگ جلوه‌های مختلفی از درمندی، دلتنگی، آرزومندی، و آرمان‌خواهی را در آثار خود به نمایش گذارده است. احساس زنانه و روح لطیف شاعر از یک‌سو و موقعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر سرزمین فلسطین از سوی دیگر، او را به سمت نمادگرایی و رنگ‌پردازی سوق می‌دهد. در این پژوهش، به روشی تحلیلی-توصیفی، پربسامدترین مفاهیم نمادین رنگ از دیوان فدوی استخراج شده است. از یافته‌های پژوهش برمی‌آید که رنگ سیاه، سبز، و قرمز از پرکارترین رنگ‌ها به‌شمار می‌آیند. شاعر رنگ سبز را در معنی شادی، امید، نشاط، حرکت، و زیبایی یا سرزمین فلسطین و طبیعت این مرز و بوم به کار گرفته است. رنگ سیاه نیز بر مفاهیمی چون غم، اندوه، نومیدی، ظلم، خفقان، و حضور صهیونیست‌ها دلالت دارد. رنگ قرمز سرخی خون شهید، خروش همگانی، و عزم ملی را در اذهان متبادر می‌سازد.

کلیدواژه‌گان

سبز، سیاه، فدوی طوقان، فلسطین، قرمز.

مقدمه

رنگ در حوزه ادبیات معاصر نه تنها در قالب پدیده‌های مختلف طبیعی تجلی می‌یابد، بلکه در مفهومی رمزآلود و نمادگونه برای واگویی حالات درونی شاعر به کار می‌رود و فریاد اعتراض او را در قبال وضعیت نامطلوب جامعه به تصویر می‌کشد. زبان نمادین رنگ مجاللی مناسب و دستاویزی شایسته برای شاعری چون فدوی طوقان فراهم آورد تا در پس نقاب رنگی، مفاهیمی چون ظلم، خفقان، تبعید و آوارگی، یا شهادت‌طلبی و آرمان‌خواهی را بیان کند و اندوه و حسرتش را به خاطر اشغال وطن به نمایش بگذارد. نگارندگان در ادامه این پژوهش به

۱. mbrahim@ut.ac.ir

۲. azadeazadi68@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۵

واکاوی جنبه‌های زیباشناختی رنگ و بیان مفاهیم سمبلیک آن در دیوان شاعر می‌پردازند. فدوی طوقان شاعر پُرآوازه فلسطینی است که به سال ۱۹۱۷ در نابلس و در خانواده‌ای ادیب و مبارز دیده به جهان گشود. او دوران ابتدایی را، از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸، در زادگاهش سپری کرد. هرچند پس از آن تا مدتی از ادامه تحصیل محروم ماند، آشنایی با معلم دلسوز و همراز دوره ابتدایی، افق روشن و نویدبخشی را پیش رویش ترسیم کرد. به تشویق معلم و برادرش، ابراهیم، که از همان ابتدا به نبوغ و استعداد ذاتی فدوی پی برده بود، در خانه به مطالعه و کسب دانش پرداخت. به سال ۱۹۴۲، چندی در آموزشکده انگلیسی نابلس تحصیل کرد و در ۱۹۶۲ در دانشگاه انگلیسی آکسفورد آموخته‌های خویش را کمال بخشید. اقامت وی در انگلیس تا ۱۹۷۴ به درازا کشید. سپس، به میهنش بازگشت و همچنان به فتح قله‌های علم و دانش و گام‌نهادن در مسیر ترقی و کمال مشغول بود [۱۴، ص ۳۶۲-۳۶۳].

فدوی با سرودن اشعاری لطیف و دلنشین، احساسات پاک خود و هم‌وطنانش را در برابر فاجعه دردناک فلسطین به تصویر کشید و به عنوان یک شاعر زن متعهد به‌خوبی توانست آلام و آرمان‌های ملتش را با نغمه‌ای حزن‌انگیز به گوش جهانیان برساند. به تدریج، در زمره شعرای برجسته مقاومت جای گرفت و توانست از این رهگذر به جایگاه ادبی ارزنده‌ای در سراسر دنیا دست یابد. بدین سبب، به دریافت جوایز ادبی متعددی نائل شد که جایزه ادبی شورای فرهنگی ایتالیا در ۱۹۷۸، جایزه شعر اتحادیه نویسندگان اردن در ۱۹۸۳، نشان فرهنگ و هنر بیت المقدس در ۱۹۹۰، و جایزه ادبی دولت امارات متحده عربی در همان سال از آن جمله‌اند [۴، ص ۳۲۶]. وی سرانجام، پس از عمری مجاهدت، در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳، در زادگاهش دیده از جهان فرویست و در همان جا مدفون شد. از این شاعر نامور فلسطینی آثار ادبی متعددی به جا مانده است که عبارت‌اند از:

أخی ابراهیم (یافا، المكتبه العصریه، ۱۹۴۶)؛ *أعطينا حباً* (بیروت، دارالآداب، ۱۹۶۰)؛ *أمام الباب المغلق* (عکا، دارالجلیل، ۱۹۶۸)؛ *تموز و النشید الآخر* (امان، دارالشروق، ۱۹۸۷)؛ *رحله جبلیه* (بیروت، دارالشروق، ۱۹۸۸)؛ *علی قمه الدنیا وحیداً* (بیروت، دارالآداب، ۱۹۷۳)؛ *قصائد سیاسیه* (عکا، دارالأسوار، ۱۹۸۰)؛ *کابوس اللیل و النهار* (بیروت، دارالآداب، ۱۹۷۴)؛ *اللیل و الفرسان* (بیروت، دارالآداب، ۱۹۶۹)؛ *وجدتها* (بیروت، دارالآداب، ۱۹۶۰)؛ *وحدی مع الأيام* (قاهره، لجنة النشر الجامعین، ۱۹۵۲).

رنگ در دیوان فدوی طوقان

فعالیت‌های ادبی فدوی با دو رویکرد رمانتیکی و رئالیستی قابل بررسی است. در چهار دفتر نخست شعری‌اش، که بیانگر تأثیرپذیری او از ادب رمانتیک و شعرای مکتب آپولوست، عنصر رنگ حضوری چشمگیر دارد و شاعر بدان وسیله به توصیف حالات روحی خود می‌پردازد. سبز، سیاه، و قرمز پرکارترین رنگ‌های شعر او به‌شمار می‌آیند. حال آنکه سفید، آبی، و گندمی کاربرد چندان وسیعی

ندارند و رنگ زرد نیز اصلاً مورد توجه شاعر نبوده است. او، همچون دیگر شعرای رمانتیک فلسطین، به هنگام توصیف طبیعت و اجزای مختلف آن از عنصر رنگ به منزلهٔ جزئی تفکیک‌ناپذیر استفاده می‌کرد. شعر وی، در این دوره، از آشفتگی روح و خیال سراینده حکایت دارد که نمود آن را به‌خوبی می‌توان در کاربرد رنگ‌ها مشاهده کرد. درواقع شاعر میان خوف و رجا، سعادت و شقا سرگردان است؛ گاه از عشق و بخشش سخن می‌گوید و گاه از درد، رنج، و مرگ می‌نالد [۵، ص ۳]. فدوی زمانی رنگ را صرفاً در تصویرپردازی جلوه‌های مختلف طبیعی به کار می‌برد [۸، ص ۱۴]، گاهی در فضایی مه‌آلود به تصویر زندگی و دوران کودکی‌اش می‌پردازد [۸، ص ۷]، و یا عاشقانه در وصف درختان، پرندگان، آسمان، و... وطنش نغمه‌سرایی می‌کند [۸، ص ۲۲].

به‌تدریج، فدوی از پوستهٔ رمانتیکی خود خارج می‌شود. او در این مرحله به تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی، و ملی روی می‌آورد و نگاهی واقع‌گرایانه به موضوع فلسطین و رخدادهای سیاسی مهم آن کشور می‌کند. از این‌رو، رنگ را به منزلهٔ نمادی برای تفسیر فضای حاکم بر سرزمین‌های اشغالی به کار می‌گیرد. او از کاربرد مستقیم واژه‌هایی چون ظلم و خفقان می‌پرهیزد و برای تصویر عشق خود به وطن، از مفهوم نمادین رنگ سبز یا هر آنچه در این واژه می‌گنجد- مانند درخت، برگ، و زیتون- مدد می‌گیرد [۸، ص ۳۷۵]. در شعر او، سیاهی و مفاهیم مشابهی چون کلاغ، شب، طوفان، و صخره نمادی برای ظلم و اشغالگری صهیونیست‌هاست [۸، ص ۱۲۷، ۴۱۳]؛ قرمز در مفاهیم شهادت، قیام، و آرمان‌خواهی تجلی می‌یابد [۸، ص ۴۲۸]؛ آبی با صلح و آزادی درمی‌آمیزد [۸، ص ۱۵۲]؛ و سفید تداعیگر مظلومیت و آوارگی فلسطینیان می‌شود [۸، ص ۱۱۱].

فدوی در برخی از سروده‌هایش به‌صراحت به رنگ معینی اشاره ندارد، بلکه واژهٔ «لون» را در کنار یکی از پدیده‌های طبیعی قرار می‌دهد، یا آن را به همراه واژه‌هایی می‌آورد که رنگ‌های خاصی را به ذهن متبادر می‌سازند؛ چون رنگ سحر [۸، ص ۷۶]، رنگ غروب [۸، ص ۷۷]، یا رنگ شهید [۸، ص ۴۰۰].

در جدول زیر، تراکم کمی رنگ‌ها در دیوان شاعر نشان داده شده است:

رنگ	دفتر اول	دفتر دوم	دفتر سوم	دفتر چهارم	دفتر پنجم	دفتر ششم
سیاه	۳۰	۸	۴	۲	۱۰	-
سبز	۱۰	۷	۷	۱	۳	۱
قرمز	۵	۲	۱	-	۷	۵
سفید	۵	-	۳	-	-	-
آبی	-	۳	-	۲	۳	-
گندمی	۱	-	-	-	-	-

سبز

سبز (أخضر) رنگی است با طیف‌های متعدد که همگی در طول موج ۵۲۰ تا ۵۷۰ نانومتر قرار دارند. سبز در زمره رنگ‌های اصلی، ثانویه، و سرد به‌شمار می‌رود و در مواد معدنی، طبیعت، گیاهان، و حیوانات بی‌شماری یافت می‌شود. رنگ سبز نمادی برای حاصلخیزی، رویش، باروری، و زندگی است. دلالت صوتی «خاء» نیز بیانگر نرمی، طراوت، لطافت، و ظرافت آن است [۱]، ص ۴۸. ارتباط تنگاتنگ این رنگ با طبیعت نوعی پاک‌ی و صفا را در ضمیر انسان القا می‌کند. از این رو، در میان ملل و مذاهب دینی مختلف، رنگی مقدس، آرام‌بخش، و دوست‌داشتنی است [۲، ص ۴۳] و رمز جاودانگی، دوستی، امید، سرسبزی، خیر، برکت، بالندگی، سلامت، امنیت، حرکت، سرور، و خوش‌بینی [۶، ص ۴] به‌شمار می‌رود. همچنین، سمبل ایمان، عقیده، توکل، و رستخیز است [۹، ص ۷۲] و با مفاهیمی چون دفاع، خویش‌داری، و مثبت‌اندیشی درمی‌آمیزد [۱۳، ص ۱۸۵].

کاربرد وسیع رنگ سبز در دیوان فدوی با شادی، نشاط، رؤیا، و آرمان‌خواهی شاعر پیوندی ناگسستنی دارد، که دلیل عمده آن را می‌توان در گرایش وی به مکتب رمانتیک دانست. همه زوایای آرمان‌شهر فدوی از رنگ خوشایند سبز لبریز است؛ بنابراین، درختان، برگ‌ها، صخره‌ها، و حتی آرزوها، روحيات، و تفکراتش همگی با سبزی و مفاهیم متعدد آن درآمیخته‌اند. سبز در منظر شاعر، رنگی کاملاً مثبت است و مصادیقی چون باروری، حرکت، و امید به فردایی روشن را در ذهن تداعی می‌کند. این رنگ در چهار دفتر نخست شعری‌اش مضامینی وجدانی دارد و عمدتاً در پدیده‌های مختلف طبیعی تجلی می‌یابد [۸، ص ۷]:

روحاً شفیفاً رَقَّتْهُ لَطَافَةُ الْجَوْ النَّضِيرِ / و مَفَاتِنِ السَّفْحِ الْغَنِيِّ وَ حَضْرَةِ الْوَادِي الشَّجِيرِ

«سبزی دره پردرخت» اشاره به موطن شاعر دارد که شادی، نشاط، و آرامش روحی را برای او به ارمغان می‌آورد. وی در جای دیگری از «طراوت بوستان‌ها» و «چادرهای سبزی» که به دست باد خزان به یغما رفته یاد می‌کند [۸، ص ۷۹]:

ها هی الروضة قد عاثت بما أيدى الخريف / عصفت بالسَّحْفِ الحُضْر و ألوت بالرئيف

این بیت یا به سرزمین اشغال‌شده او اشاره دارد یا در روح لطیف اما خسته و دل‌تنگش تبلور می‌یابد. از آنجا که دفتر نخست شعری فدوی سراسر آکنده از یاد طبیعت و جریان سیال روح است، تعبیر دوم با نگرش رمانتیکی شاعر هماهنگی بیشتری دارد. باین حال، گسترش «کرانه‌ای سبز»، بارور، و آرام، در مناطق به‌تاراج‌رفته، چندان دور از انتظار شاعر نیست [۸، ص ۱۳۶]:

و جدها بعد ضیاع طویل / جدیدة التربة مخضوضرة

چه، سرسبزی با رویش مجدد و شادابی سرزمینش ارتباطی تنگاتنگ دارد و در «نشینگاه سبز» او تحولی امیدوارکننده رخ خواهد داد و بارقه امید درخشیدن خواهد گرفت [۸، ص ۱۵۹]:

نحن فوق مقعد الاحضر / قلبا الى قلب فلا نفرق

از مجموعه‌های نخست شعر فدوی که بگذریم، دیگر دفاتر منظوم او انباشته از مضامین اجتماعی، سیاسی، و ملی است که با رنگ‌های مختلفی ترسیم شده‌اند [۸، ص ۳۴۱]:

مفتوحا كان الباب هنا و الزيتونة/ الخضراء، تسامت فارة/ تحتضن البيت

«زیتون سبز» از آینده‌ای روشن و بازگشت سرزمین فلسطین به آغوش ساکنان اصلی‌اش خبر می‌دهد. در شعر دیگری، «درخت قامت برافراشته» و «سرسبز» با امید به وقوع حرکت، زندگی، و بالندگی در کشورش پیوند می‌یابد [۸، ص ۳۷۶]:

ستقوم الشجرة/ ستتمو فی الشمس و تحضّر

گاه سبزی با تجدید، باروری، و تغییر همراه است و شاعر به مجاهدان حماسه‌ساز وطن، که «شاهکارهای سبزی» آفریده‌اند، نوید رهایی و پیروزی می‌دهد [۸، ص ۵۳۵]:

مأثرک الخضر عبر کفاحک/ تنبىء عن معطیات السحاب

سیاه

سیاه (آسود) در علم فیزیک بر فقدان رنگ دلالت دارد؛ یعنی هر آنچه موجی از آن به چشم نرسد، به صورت سیاه دیده می‌شود. از نظر ارتباط میان صدا و دلالت لفظ رنگ سیاه، می‌توان گفت که این رنگ بر غموض و غور در ژرفنا دلالت دارد و شدت کلمه «د» و گستردگی «و» می‌تواند بیانگر این معنا باشد [۱، ص ۴۸]. سیاه از رنگ‌های پرکاربرد در هر زبان و فرهنگی است و از نظر زیباشناسی اغلب در تقابل با رنگ سفید قرار می‌گیرد. چه، این دو رنگ در کنار هم زیبایی می‌آفرینند و در چشم بیننده خوشایند به نظر می‌رسند. اولین مصداقی که از سیاهی به ذهن مخاطب خطور می‌کند، پهنه آسمان به هنگام شب است. گاه سیاه رنگ بدی، شرارت، و تباهی است [۱۱، ص ۱۷۲] یا آشفتگی، ویرانی، تباهی، خفت، خواری، سختی، و سنگدلی را می‌فهماند. سیاه را رنگی رمزآلود و تداعیگر نیروهای اهریمنی و جادویی دانسته‌اند که عموماً با جنایت و رسوایی پیوندی نزدیک دارد و به هنگام رازداری، اختفا، ترور، و دزدی به کار می‌رود [۳، ص ۱۶]. معنای نمادین رنگ سیاه با تجربه‌های تلخ تاریخی، جغرافیایی، روان‌شناختی، و مردم‌شناختی ملت‌ها پیوند دارد.

نمایش تصویری از آینده‌ای مبهم [۸، ص ۲۹۶]، اشغال وطن [۸، ص ۱۹۲]، و آشفتگی خیال [۸، ص ۲۳] فدوی را واداشت تا با پاشیدن رنگی سیاه بر بوم نقاشی خود تابلویی تیره و حزن‌انگیز را در مجموعه‌های نخست شعری‌اش به نمایش بگذارد [۸، ص ۱۳]:

حيرة حائرة كم خالطت ظنّي و هجسی/ عكست ألوانها السود علی فكري و حسی

ترسی عمیق «سیاهی درون» شاعر را فراگرفته [۸، ص ۲۹۶] و «تحریری تیره و تار» بر گمان او چنگ افکنده [۸، ص ۳۵] که روح و اندیشه‌اش را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ در نتیجه، بر شدت یأس، نومیدی، و سرگردانی‌اش می‌افزاید. چندان‌که «نجوای پرنندگان در دل

سیاهی شب» از راز اندوه و غصه پنهان او پرده برمی‌دارد [۸، ص ۳۵] و «سیاهی عمری» که همه روزهایش چون شب تار بوده، بر عمق احساسش سایه می‌افکند [۸، ص ۴۵]:

ظلمة عمر کل آیامه / لیل تدجی فی مدی حسها

از این رو، حاصلی جز بدبختی، خشم، سؤال‌های بی‌جواب و تأملات بیهوده برایش به ارمغان نمی‌آورد [۸، ص ۸۲]:

ضبابة تسیر فی تیه / لاملعة تجلو دیاجیه

گویا به مهی می‌ماند که در «بیابانی تاریک» سرگردان است و پرتویی فروزنده نیست تا سیاهی‌اش را به روشنایی بدل سازد. در این میان، «روزگار نگون‌بخت» هم، که با «چهره‌ای تار و درهم کشیده» [۸، ص ۱۳۸] یا «صخره‌ای سیاه» [۸، ص ۱۹۲] تصویر شده است، بر شدت اندوه شاعر می‌افزاید و سینه‌اش را از این همه درد می‌فشارد.

بعدها، که شاعر به وادی رئالیسم گام می‌نهد، تصویرپردازی مظاهر طبیعی با کاربرد مستقیم رنگ سیاه، اندک‌اندک، در آثار او رنگ می‌بازد و جای خود را به تبیین مضامین اجتماعی و سیاسی می‌دهد. در واقع، مواجهه با ظلم و ستم صهیونیست‌ها و حاکمیت رعب و وحشت بر سرزمین‌های اشغالی سبب شد تا رنگ سیاه در آثار او جنبه نمادین به خود گیرد. از آن پس، نگاه امیدوارانه شاعر به آینده فلسطین افزایش یافت؛ همچون «نور جدیدی» که در دل تیرگی «شب‌های سیاه مشرق‌زمین» درخشیدن گرفته باشد [۸، ص ۱۰۶]:

أیها الشرق، آی نور جدید / لاح فی عتمة اللیالی السود

دیگر از تکرار تجربه‌های تلخ فیلسوفانه یا صوفیانه، که بر اثر تأثیرپذیری از دو مکتب رمانتیک و آپولو در وجود فدوی ریشه دوانیده بود، خبری نیست. بلکه به جای آن، نور امید به آینده‌های روشن و بارقه‌هایی از یوغ تجاوز اشغالگران در وجود او سوسو می‌زند. از این رو، رسالت دیگر شعرا را در برانگیختن عزم و اراده ملی می‌داند. هنگامی که افقی روشن برای حرکت در «مسیری تیره و تار» وجود نداشته باشد، سروده‌های نویدبخش آنان می‌تواند روشنایی فزاینده‌ای در برابر میلیون‌ها انسان مانده در راه بگشاید [۸، ص ۱۲۷]:

الضیاء السمح بهمی فی السخاء / أرفعیها همو / للملایین علی الدرب / فأفق الدرب داج معتم

فدوی از حضور تجاوزکارانه صهیونیست‌ها، آنانی که درصدد «ویرانی پل‌ها» هستند، با عنوان «غرفنی سیاه» یاد می‌کند [۸، ص ۳۷۹]. بنابراین، از همه «پرنندگان (مبارزان) دربند» فلسطینی می‌خواهد تا از وای «دیوارهای تاریک و عذاب‌آور»، سرود رهایی را زمزمه کنند [۸، ص ۲۴۴]:

یا طائری السحین / فأصدح لنا / من خلف جدران الدجی و العذاب

چه، مبارزان از جان گذشته فلسطینی از منظر نگاه فدوی به «مشعلی فروزان در دل تاریکی» می‌مانند که دیگران از گرمای وجودشان بهره‌مند می‌گردند [۸، ص ۳۹۶]:

لأقبس منکمو جمرة لآخذ / یا مصاییح الدجی / من زیتکم قطرة لمصباحی

سرخ

سرخ یا قرمز (أحمر) به طیفی از رنگ‌ها اطلاق می‌گردد که در پایین‌ترین بسامد نور قابل تشخیص توسط چشم انسان قرار دارد؛ یکی از رنگ‌های اصلی است و در زمره رنگ‌های گرم به‌شمار می‌آید. قرمز از واژه سانسکریت ruh-ira و واژه لاتین rutilus یا ruberrrot گرفته شده که به معنای خون و زندگی است [۱۰، ص ۳۵]. میان صدا و دلالت لفظ رنگ قرمز ارتباط معناداری برقرار است که با خون و رنگ‌های مفرح پیوند دارد و هیجان، شور، حرارت، و گرمی نهفته در آن از مصوت «حاء» سرچشمه می‌گیرد [۱، ص ۴۸].

بارزترین مفهوم این رنگ، در ادبیات پایداری، خون، شهادت، شهامت، مبارزه، دلاوری، مرگ مقدس، و پیروزی تجلی می‌یابد. این رنگ خصوصیات متضادی دارد؛ از عشق و نفرت گرفته تا فداکاری و خشونت. گاه به معنی قدرت، زندگی، حرکت، خوش‌بینی، نیرو، جوانی، و نشاط نزدیک است و گاه با مفهوم خشم، آتش، خون، جنگ، سنگدلی، و خطر تناسب دارد. روانشناسان معتقدند که قرمز نمایانگر نیروی جسمانی و به معنای تمایل و رغبت است و همه اشکال آرزو و اشتیاق انسان را دربرمی‌گیرد؛ که اصرار در به‌دست‌آوردن نتایج مثبت، رسیدن به کامیابی و موفقیت، یا میل حریصانه به آنچه نشان از تکامل و پختگی دارد از آن جمله‌اند [۱۲، ص ۸۳].

باین‌همه، رنگ سرخ مورد نفرت و انزجار عرب جاهلی است. چه، یادآور دوران قحطی و خشکسالی یا بی‌بارانی و بی‌حاصلی زمین است. از این رو، «السنة الحمراء»، «میتة الحمراء»، و «ریح الحمراء» خاطره مشقت‌بارترین سال‌ها، سخت‌ترین مرگ‌ها، و کشنده‌ترین باده‌ها را در ذهن او تداعی می‌سازد که همواره با سختی و رنج توأم بوده است.

این رنگ در دیوان فدوی طوقان با مفاهیمی چون خون و شهادت، حرکت و خروش، شادابی و سرزندگی، خشم و اعتراض، کینه و عداوت، و پیروزی و قداست درآمیخته و گاه به طور مستقل یا به عنوان صفتی در کنار عناصر طبیعی به کار رفته است [۸، ص ۱۴]:

الأفق الغربي تطفو به ألوانه الوردية الالهيه

«رنگ سرخ شفق» برای شاعر جذابیت و گیرایی خاصی دارد و به نوعی خیال‌انگیز و

طرب‌آور است. در بیت زیر [۸، ص ۳۶]:

تحب العدو و تحنو عليه و خنجره منك دام خضيب

رنگ خون و ارتباط آن با سرخی که بر کینه و عداوت دلالت دارد در «خنجر خون‌آلود

دشمن» تصویر شده است.

رنگ قرمز در چهار دفتر نخست فدوی کاربرد چندانی ندارد. اگر در معنای خون هم استعمال شده باشد، مفهوم مرگ مقدس و جان‌باختن در راه هدفی والا را نمی‌فهماند. جز اشعاری که وی در رثای شهیدان جنبش ملی فلسطین یا در سوگ برادرش سروده است، بقیه همگی از گرایش‌های محدود و وجدانی او حکایت دارند. به تدریج، میزان استفاده رنگ سرخ در

سه دفتر اخیر شاعر گسترش می‌یابد، کاملاً مضمونی اجتماعی و مقدس پیدا می‌کند، و عمدتاً در مفاهیم نمادینی چون ایثار، شهادت، و مبارزه در راه وطن تبلور می‌یابد. فدوی با ذکر مثال‌هایی چون «زغال برافروخته» [۸، ص ۱۱۲]، «گدازه‌های آتشفشانی» [۸، ص ۱۰۹]، «شراره‌های آتش» [۸، ص ۱۹۵] و «جویبارهای سرخ» [۸، ص ۳۷۶]، به خون‌های ریخته‌شده در راه آزادی وطن و رشادت‌های مجاهدان اشاره می‌کند که همگی نشان از حرکت، خروش، خشم، و عزم ملی دارد. در بیت زیر [۸، ص ۴۲۱]:

خبره کیف بولد الأفاح/ من ألم الأرض و کیف یبعث الصباح/ من وردة الدماء/ فی الجراح

رویش گل بابونه از درد جانکاه زمین و طلوع سپیده‌دم از «سرخ‌ی خون زخم» مفهوم پیروزی، شهادت‌طلبی، و امید به آینده‌ای روشن را در اذهان متبادر می‌سازد. همچنین، در شعر [۸، ص ۴۶۲]:

قایل الأحمر منتصب فی کل مکان/ قایل یدق علی الابواب

واژه «قایل» به‌تنهایی بار منفی دارد و ذکر آن با صفت سرخی بر شدت این معنا می‌افزاید. فدوی قایل را رمز ظلم، اشغال، قتل، غارت، و شرارت صهیونیست‌ها می‌داند. شاعر، برای ترغیب هم‌وطنانش بر ادامهٔ روند مبارزه، همواره بر خلق تصاویری شورانگیز و حماسی اصرار دارد. او فریاد اعتراض مردم را با تعبیر زیبایی چون «شکوفایی سرود سرخ پایداری بر لبان دخترک قهرمان» به تصویر می‌کشد و بدین‌سان بر حرکت، شادی، امید، و خیزش ملی تا دستیابی به پیروزی نهایی اصرار می‌ورزد [۸، ص ۴۷۶]:

لم تزل هنالك الغنوة/ علی شفاه الفتية الفرسان/ حمراء مزهوة

چه، با قیام و خروش همگانی «آزادی سرخ»، که با ریختن خون مبارزان تحقق و قداست یافته است، درهای بسته را خواهد گشود [۸، ص ۴۲۸]:

حتى أرى حریة الحمراء تفتح کل الباب

در دیوان فدوی تشبیهات متعددی بر مفهوم «شهادت در راه هدفی والا» دلالت می‌کند که پوشاندن لباس بر «شکوفهٔ قلب سرخ» [۸، ص ۴۵۲]، درخشش «مرواریدی سرخ» در میان سایر جواهرات قیمتی [۸، ص ۵۳۸] و جوشش «چشمه‌سارانی سرخ‌فام» از دل زمین [۸، ص ۵۳۹] از آن جمله‌اند.

آبی

رنگ آبی (أزرق) تأثیری آرام‌بخش بر سیستم عصبی انسان دارد و به هنگام بیماری و خستگی نیاز به این رنگ بیشتر احساس می‌شود. این رنگ بر مفهوم صلح، آزادی، نظم، رضایتمندی، معنویت، ایمان، امید، تقدس، و پیروزی دلالت دارد و نشان‌دهندهٔ یکپارچگی، همدلی در تجربهٔ زیبایی‌شناسی، و آگاهی اندیشمندانه است [۱۲، ص ۷۸-۷۹]. آبی بیانگر شخصیت متعادل و

متواضع انسان است و معمولاً مثبت ارزیابی می‌شود. رنگ آبی در حقیقت احساس مذهبی و امنیت را تداعی می‌کند؛ هرچند اقوامی آن را نماد فناپذیری، بدخلقی، افسردگی، و ظلمت می‌دانند. براساس اصول رنگ‌شناسی، آبی حس ارتفاع و عمق را در بیننده به وجود می‌آورد؛ ارتفاعی به گستره ایمان و عمقی به ژرفنای دریا [۷، ص ۱۰۳].

رنگ آبی فراوانی چندانی در دیوان فدوی ندارد. گاه در اجزای طبیعت، چون دریا و قطرات باران، به کار می‌رود و مضمون آرامش، جاودانگی، پاکی، و حس تعلق را در مخاطب تداعی می‌کند و گاه مفهومی فراطبیعی می‌یابد و حکمت، تفکر، و امید به آینده را در انسان منعکس می‌سازد [۸، ص ۱۲۲].

و یلمح بالوهم طیف القوارب و الأشرعة/ تقبل وجه الصفاء فی الزرقة المترعة

رنگ آبی و تبلور آن در دریای خروشان، به نوعی، حس آرامش و تعلق به سرزمین مادری را در وجود شاعر القا می‌کند. بدین سبب، از خاطره خوش قایق‌ها و بادبان‌های شناور در «کرانه آبی دریا» که بر تصویر پاکی بوسه می‌زنند، به نیکی یاد می‌کند.

در جایی دیگر، تصویر «جویباری زلال، صاف، و بلورین»، که به سان آینه‌ای شفاف صورت ماه را در خود منعکس می‌کند، تداعیگر آرامش، صفا، و صمیمیت شاعر است [۸، ص ۱۳۸]:

ثم صفت صفاء البلور/ و رجعت مرآة وجه القمر/ و مسبح الزرقة و النور

«پرواز کبوتر آبی» بر فراز آسمان نیز در بیت زیر [۸، ص ۱۵۲]:

و هفت حمامة الزرقاء فی طهر السماء

از وقوع حادثه‌ای مسرت‌بخش خبر می‌دهد. چه، «رنگ آبی آسمان» و «پرنده آبی» تصویرگر خرسندی و امید به آینده‌ای روشن است و پیروزی، آرامش، و صلح را برای کشورش به ارمغان می‌آورد. فدوی در ابیاتی دیگر «نور آبی قطرات باران» را در فضایی آرام، امن، و پاک به تصویر می‌کشد که قلب شاعر چون کشتی بر فراز آن در حرکت است [۸، ص ۳۵۸]:

غابت الأشياء ذلک المساء/ إلا الومیض الأزرق المشع فی عینک/ و نداء فی الأزرق المشع میجر وراءه قلبی سفینة
با آنکه در اغلب موارد رنگ آبی در دیوان فدوی بار معنایی مثبت دارد، در بیت زیر تصویر «چشمانی حزن‌انگیز و تداوم افقی اندوه‌بار در کرانه‌های ساحل دریا» در معنایی منفی به کار رفته است. رنگ آبی را در این بیت می‌توان نمادی از تجاوز صهیونیست‌ها دانست که اندوه، رنج، و خفقان را در میان فلسطینیان گسترانیده است [۸، ص ۴۱۴]:

كانت الزرقة فی عینہ تمتد/ بحیرات حزینة و الأسی یطفح من شطآنها/ ملحا و ماء

در دیوان فدوی، فقط در یک مورد رنگ آبی به معنی حکمت، تفکر، و جاودانگی آمده است [۸، ص ۴۹۵]:

عبر الأفق و شقّ الدیجور/ ممتلكاً ناصبة الزرقة منطلقاً بجنّاح النور

نمایش تصاویر متعددی چون «درنوردیدن افق تاریکی»، «در هم شکستن لشکر سیاهی»،

«در دست داشتن پیشانی آبی» و «پرواز با بال‌های نور»، همگی، مخاطب را به وادی حکمت و اندیشه سوق می‌دهد.

سفید

رنگ سفید (أبيض) از نظر علم فیزیک همان نور مرئی خورشید و متشکل از طول موج‌های متفاوت است. این رنگ از منظر زیباشناسی، وقتی در کنار سایر رنگ‌ها به کار برده می‌شود، جلوه بیشتری می‌یابد. بارزترین معانی آن صفا، خلوص، صمیمیت، پاک‌دامنی، بی‌گناهی، شادی، و پیروزی است. همچنین نمادی است که برای صلح و پایان جنگ به کار می‌رود [۱۱]، ص ۱۷۲]. سفید در روانشناسی رنگی مفرح، شاد، و قدسی است که آرامش روحی را برای انسان به ارمغان می‌آورد [۲، ص ۱۸]. تازیان، پیش از اسلام، این رنگ را در پاکیزگی و صداقت به کار می‌بردند. وجود تعبیری چون «ید بیضاء» و «کلام أبيض»، که برای توصیف کرامت ممدوح استفاده می‌شد، صحت این مدعا را ثابت می‌کند. به سبب ارتباط این رنگ با نور و روشنایی، اجسامی چون نقره، شمشیر، نیزه، زمین بی آب و علف، یا پدیده مرگ را بدان اسم می‌نامیدند. بر پایه اسطوره‌های کهن جاهلی، سفیدی وجه تمایز و مفهومی نیک بوده است. چه شاعران صعالیک مردان ارجمند قبیله را بر اساس اسطوره‌ای قدیمی - که در آن نام بزرگان قوم با واژه «ماه» به منزله معبود قدما، و یا «اله»، به عنوان پدر انسان، مقرون گشته بود - به سفیدی متصف می‌کردند. رنگ سفید، که مفهوم رهایی و درخشندگی را می‌رساند، به سبب اجتماع «یاء»، که بر گستردگی و «ضاد» که بر دوری و رهایی از مرکز دلالت دارد، از نظر لفظی و صوتی، مقابل رنگ سیاه قرار می‌گیرد [۱، ص ۴۸]. در نتیجه، می‌توان گفت رنگ سفید به هر آنچه در آن اثری از پاکی، رهایی، خلوص، و عدالت باشد اطلاق می‌گردد.

سفیدی در اشعار فدوی در دو مفهوم مثبت و منفی به کار رفته است. مفهوم مثبت آن شادی، معصومیت، پاکی، زیبایی، مظلومیت، و سکوت را می‌رساند و مفهوم منفی‌اش با حس خستگی، تنفر، آوارگی، غم، پریشانی، و یأس درآمیخته است. رنگ سفید را فقط در دو دفتر *وحدی مع الأیام و أعطنا حباً* او می‌توان یافت. بیشتر مضامین به کار رفته در این رنگ با نگرش رمانتیکی شاعر و وضعیت روحی و عاطفی وی در ارتباط است [۸، ص ۲۶۴]:

مازال فی نفسی یوم الثلوج / أغنية بیضاء

«سفیدی برف» و «سروده‌های سپید» نشان از صفا و پاکی ضمیر فدوی دارد. در بیت [۸، ص ۲۸۲]:

قد ییس الزنق الأبيض الغض / و ارفض بین غضون الجبین

«زنق سفید»، که در فصل تابستان پژمرده و به‌سان دانه‌های عرق در لابه‌لای چین‌وشکن‌های پیشانی فروغلتیده، به مفاهیمی چون اندوه، پریشانی، و ناامیدی از آینده‌ای

مبهم اطلاق می‌گردد. هرچند «زنبق» به تنهایی نماد صلح، پیروزی، و آرامش است، ذکر آن با صفت «پژمردگی در فصل تابستان» و همراهی آن با «دانه‌های عرق فروچکیده بر پیشانی»، بیانگر وضعیت مشقت‌بار فلسطینیان در دوران آوارگی و مقاومت آنان در برابر تجاوز صهیونیست‌هاست.

شاعر برای نمایاندن زیبایی «آرزوهای پاک» [۸، ص ۲۴۷] و «رؤیاهای نقره‌فام» رنگ سفید را برمی‌گزیند و با به پرواز درآوردن آن‌ها در کرانه زلال افق خیال، مفاهیمی چون خلوص، صداقت، و صمیمیت را در ذهن متبادر می‌سازد [۸، ص ۸]:

أحلامه الفضية/ انتشرت على الأفق الشفیف/ بیضا كأحلامینقیات بجنحة الطیوف

آرزوی جان سپردن در میان دشت‌های بی‌کران و در لابه‌لای علفزارهای بلند و «صخره‌های سفید» نیز از حس نوستالژیک فدوی در قبال وطن حکایت دارد. رنگ سفید، که در کنار اجزای مختلف طبیعت ذکر شده، به اندوه، حسرت، غم غربت، خستگی، و اشتیاق‌رهایی از چنگال اشغالگران اشاره دارد [۸، ص ۹]:

أواه لو أفنی هنا فی السفح، فی السفح المدید/ فی العشب، فی تلک الصخور البیض

بنابراین، از حضور بیگانگان در خاک وطن برآشفته و دشمن را از درخشش «اشک‌های سفیدی» که بر گونه‌های آوارگان مظلوم فلسطینی جاری شده بر حذر می‌دارد [۸، ص ۱۱۱]:

یهمی دموعاً أومضت و ترحجت فی وحتیک/ یا للدموع البیض! ماذا خلف رعشة ومضها

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دریافتیم که دو رنگ سیاه و سبز، در مقایسه با سایر رنگ‌ها، فراوانی و کاربرد بیشتری در دیوان شاعر دارند. رنگ سبز و مصادیق طبیعی آن- چون درخت، زیتون، مرغزار، و دشت- مفاهیمی چون شادی، سرور، حرکت، بالندگی، زایش، حاصلخیزی، امید به آینده، پیروزی، و آزادی را می‌رسانند. رنگ سیاه، یا مصادیقی که حامل آن رنگاند، چون شب، صخره تیره، و طوفان در دشمن صهیونیستی تبلور یافته و بر غم، ظلم، خفقان، ناامیدی، ترس، حسرت، سرگردانی، ایستایی، شکایت از روزگار، و فلسفه‌بافی‌های بیهوده در قبال هستی یا زندگی دلالت دارد. رنگ سفید در دیوان فدوی دو مفهوم متضاد دارد؛ گاه بیانگر پاکی، خلوص، صفا، صداقت، و مظلومیت است و زمانی بر یأس، نومیدی، غم، و اندوه دلالت می‌کند. همچنین، رنگ آبی نیز دو کاربرد مثبت و منفی دارد. چنانچه در اجزای طبیعت مثل دریا، آسمان، و باران جلوه کند، مفهوم آرامش، حکمت، حس تعلق، رهایی، آزادی، و صلح را می‌رساند. اما هنگامی که برای تشریح ابعاد ظلم، جنایات، و تجاوز صهیونیست‌ها به کار رود، بار منفی پیدا می‌کند. رنگ قرمز تداعیگر معنای خون، شهادت، اعتراض، خشم، کینه، و عداوت یا خروش، شور، حرکت، شادابی، و سرزندگی است. شاعر به هنگام تبیین مسائل اجتماعی و سیاسی کشورش، به‌ویژه در دو مجموعه شعری اخیر خود، فراوان از این

رنگ بهره می‌برد. رنگ گندمی فقط یکبار در دیوان فدوی، آن هم به هنگام توصیف رنگ پوست، استفاده شده است، اما رنگ زرد، با آنکه در زمره رنگ‌های اصلی است، اصلاً کاربردی ندارد. به سبب موقعیت اجتماعی و سیاسی خاصی که در سرزمین فلسطین حاکم است، شاعر فراوان از رنگ‌های سیاه، سبز، و قرمز استفاده کرده است. رؤیاهای آرمان‌ها، و هر آنچه زیباست، از منظر نگاه فدوی سبز به نظر می‌رسد. اما زشتی، تباهی، شرارت، و بدی در سیاهی تبلور می‌یابد. گویی در دیوان او سبزی در تضاد و تقابل با سیاهی است. البته، در این میان، تأثیرپذیری شاعر از محیط زندگی و گرایش او به دو مکتب آپولو و رمانتیک را نمی‌توان نادیده انگاشت. از سوی دیگر، کاربرد رنگ‌ها در دفاتر نخست شعری فدوی بیشتر جنبه حسی و عاطفی دارد و با تجارب وجدانی و نوستالژی شاعر یا جریان سیال روح ارتباط می‌یابد. شاعر در این مجموعه‌ها تمایل چندانی به بیان مسائل اجتماعی و سیاسی ندارد. اما شاعر در اشعار اخیر خود، به‌ویژه آن‌هایی که پس از حوادث جنگ ژوئن ۱۹۶۷ سروده شده‌اند، به بررسی و تبیین موضوعات ملی و میهنی کشورش می‌پردازد و برای نیل به این منظور، به رنگ‌ها جامه‌ای نمادین می‌پوشاند.

منابع

- [۱] أبوعون، عبدالقادر (بی تا). *اللون و ابعاده فی الشعر الجاهلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، غزه: دانشگاه ملی النجاح.
- [۲] پورحسینی، مژده (۱۳۸۴). *معنای رنگ*، تهران: هنر آبی
- [۳] جانانان، دی؛ تیلور، لسل (۱۳۸۷). *روانشناسی رنگ*، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان
- [۴] جیوسی، سلمی خضراء (۱۹۹۷). *موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر*، عمان: دارالفارس للنشر و التوزیع.
- [۵] حسینی، علی (بی تا). «رأیان فی دیوان فدوی طوقان الجدید و جدتها^۲»، *مجله یالآداب*، ش ۲۷، بیروت.
- [۶] شاهر، عبدالله (۲۰۰۲). «الأثر النفسی للألوان»، *مجله الموقف الأدبی*، ش ۳۷۹.
- [۷] شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *نگاهی به سهراب سپهری*، تهران: مروارید.
- [۸] طوقان، فدوی (۱۹۹۳). *الأعمال الشعریة الكاملة*، عمان: دارالفارس للنشر و التوزیع.
- [۹] علی اکبرزاده، مهدی (۱۳۷۵). *رنگ و تربیت*، تهران: میشا.
- [۱۰] کلاوس، فلماز (۱۳۷۶). *رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آن‌ها*، ترجمه شهناز آذرنوش، تهران: ققنوس.
- [۱۱] کوپر، جی‌سی (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهاد.
- [۱۲] لوچر، ماکس (۱۳۸۶). *روانشناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: درس.
- [۱۳] مختار، احمد عمر (۱۹۹۷). *اللغة و اللون*، قاهره: عالم الکتب.
- [۱۴] ملابراهیمی، عزت (۱۳۹۰). *گاهشمار رویدادهای تاریخ معاصر فلسطین*، تهران: امید مجد.